

فصلنامه علمیه

نشریه مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز

سال هجدهم - شماره پیاپی ۵۹

زمستان ۱۳۹۸

بررسی جامعه‌شناختی ادبیات در آثار زویا پیرزاد از دیدگاه‌های لوکاچ، گلدمن و باختین*

ندا یانس**

کامران پاشایی فخری***

پروانه عادل‌زاده****

چکیده

جامعه‌شناسی ادبیات که تحلیل جامعه‌شناختی اثر ادبی را بر عهده گرفته است، در جهان دانشی نوپا به شمار می‌رود. جامعه‌شناسی ادبیات که یکی از جدیدترین علوم میان‌رشته‌ای است، در میان حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی به عنوان یکی از جدیدترین‌ها به شمار می‌آید و با دامنه‌ای گسترده، یکی از پیچیده‌ترین و لذت بخش‌ترین رشته‌های علوم انسانی با خصیصه‌ای ویژه می‌باشد. در این مقاله به بررسی آثار زویا پیرزاد، براساس نقد جامعه‌شناختی پرداخته شده است.

* تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۳

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز neda.yans.2016@gmail.com

Pashaei@iaut.ac.ir

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

adelzade@iaut.ac.ir

**** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

نوشته‌های زویا پیرزاد حول محور شخصیت‌های زن و مسائل آن‌ها از روزمرگی‌ها گرفته تا نقش آن‌ها در اجتماع می‌پردازد. زویا پیرزاد، برای راوی داستان‌هایش از مولفه‌های رئالیستی مانند: توصیف و تشریح جزئیات، گزارش دقیق گفتگوها، تجسم واقعیت‌ها استفاده می‌کند، که از این دیدگاه نظریه‌های لوکاچ، گلدمن و باختین را دربر دارد. با مطالعه آثار وی، این نتیجه حاصل می‌شود که در آثار او فضای رئالیستی اجتماعی و انتقادی حاکم است. و سبک نویسندگی او ترکیبی از سبک نوشتاری مدرن و رئالیستی است، و از مکتب رئالیسم تأثیر پذیرفته است. در آثار وی صرفاً مولفه‌های رئالیستی وجود ندارد بلکه مولفه‌های مکاتب دیگر نیز نمود بیش‌تری دارند.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی، زویا پیرزاد، جورج لوکاچ، لوسین گلدمن، میخائیل باختین

مقدمه

جامعه‌شناسی ادبیات حوزه‌ای از مطالعات چندرشته‌ای است که تأثیر ساختارهای اجتماعی در تولید متون ادبی را بررسی می‌کند. جامعه‌شناسی در اواسط قرن هجدهم به وجود آمد و حوزه‌ای از علوم اجتماعی است که حیات اجتماعی انسان (رابطه انسان‌ها با هم، یا رفتار انسان‌ها در تعامل‌های اجتماعی) را بررسی می‌کند.

«جامعه‌شناسی ادبیات به عنوان جدیدترین میان‌رشته‌ای، با دامنه‌ای گسترده (پهن دامنه بودن ادبیات و گره خوردگی با حوزه‌های فلسفی و زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی) یکی از پیچیده‌ترین (آمیختگی آن با مجادلات نظری تو در تو)، و شاید لذت بخش‌ترین (استقلال عنصر زیبایی‌شناسی هنر و ادبیات) رشته‌های علوم انسانی با خصیصه‌ای ویژه می‌باشد. مهم‌ترین ویژگی آن به ماهیت ادبیات مربوط می‌شود و از آن‌جا که علم به دنبال حقیقت‌یابی است و ادبیات از طریق تخیل، امکان بازآفرینی واقعیات را فراهم می‌آورد و بخشی از حقیقت مغفول، مجال بازیابی پیدا می‌کند. ادبیات این امکان را فراهم می‌کند تا از طریق باز آفرینی واقعیت، درک بهتری از خلال تصویرگری خلاق فراهم شود.» (جامعه‌شناسی هنر و ادبیات: ۱۳۷۱، ۳۵)

«در نگاهی اجمالی به تحقیقات عمده جامعه‌شناسی ادبیات با توجه به قلمروی موضوعی (در یک تقسیم بندی کلی) دو رویکرد دیده می‌شود، یکی سنت پوزیتیویستی تجربه‌گرایی که علاقه‌مند به بررسی تولید و توزیع و نشر اثر ادبی با توجه به عوامل اجتماعی است و دیگری سنت انتقادی دیالکتیکی که به مطالعه رابطه متن و محتوای آفرینش‌های ادبی و جامعه اقبال نشان می‌دهد.» (نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ۱۳۷۷: ۶۳۵)

«نقطه اشتراک جامعه‌شناسان در جامعه‌شناسی ادبیات پرداختن به محتوا و متن ادبی و ساختارهای معنایی مرتبط با حوزه اجتماعی است. نئومارکسیست‌های هگلی چون جورج لوکاج^۱ (متأثر از ماکس وبر^۲) و متأثران برجسته‌ای از او مانند: لوسین گلدمن^۳ (با تباری مجاری و رومانیایی ولی در حوزه فرانسوی) و فرانکفورتی‌هایی چون لوونتال^۴، آلمانی که از بنیان‌گذاران و یا جامعه‌شناسان ادبیات برجسته محسوب می‌شوند. در این گروه به انگاره تعریف اجتماعی نزدیک‌ترند. هر یک از نحله‌های مختلف در این چهارچوب کلی، افتراقات روشی گوناگونی دارند. لوکاج تحلیل جامعه‌شناسی ادبیات را مبتنی بر پیوند دیالکتیکی میان هنر (ادبیات) و جامعه می‌داند و دیدگاه دیالکتیکی ادبیات را نظام زیبایی‌شناختی مستقلی می‌داند که با نظام مستقل جامعه‌شناختی تلفیق می‌شود و همواره میان این دو دیالوگ و رابطه متقابل قرار دارد. گلدمن رویکرد روش‌شناسانه خود را بر ساختارگرایی تکوینی و به رسمیت شناختن استقلال زیبایی‌شناسی می‌گذارد. وی در روش خود می‌کوشد پیوند میان وحدت صورت‌های هنری را با شرایط اجتماعی پیدایش آن‌ها، به بیان دقیق‌تر پیوند میان ساختارهای حاکم بر جهان آثار را با ساختارهای آگاهی جمعی یا جهان‌نگری گروه‌ها و طبقات اجتماعی روشن کند.» (دفاع از جامعه‌شناسی رمان، ۱۳۷۱: ۵)

«جامعه‌شناسی ادبیات با تحقیقات بینارشته‌ای و کاربردی به جستجویی دقیق میان ادبیات و جامعه می‌پردازد و ایران با داشتن ذخائر ادبی، محققان را به لزوم نگاهی نو و پرهیز از سطحی‌نگری و یا رویکردی ایستا میان ادبیات و جامعه فرا می‌خواند. بدیهی است این رشته نوپا در ایران هنوز در مراحل ابتدایی به سر برده و نظریه‌پردازی و تولید آثار مستقل و مدون در آن دیده نمی‌شود. در ایران تمرکز بر روی آثار بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی ادبیات شده است افرادی مانند جورج لوکاج، لوسین

گلدمن، میخائیل باختین^۵ و شارحان و مفسران و یا متأثران از آنها (مانند ژاک لِنار^۶، ژان ایو تادیه، پیر و. زیما^۷، اسکارپیت، لئولووتال) که عموماً فرانسوی یا آلمانی با تبار مجاری، رومانیایی می‌باشند و اندیشه فلسفی خود را از فلسفه کلاسیک آلمان وام گرفته‌اند. ترجمه آثار آنها و دریافت و بکارگیری نظریاتشان در مطالعات پژوهشی (با تأکید بر رمان) در سال‌های اخیر تلاش‌هایی جهت پیشرفت جامعه‌شناسی ادبیات در ایران بوده است.» (درآمدی بر جامعه‌شناسی هنر، ۱۳۷۴: ۱۳۱)

۲-۱- بیان مسئله

«اهمیت و ارزش جامعه‌شناسی ادبیات در این است که بتوانیم از طریق این رویکرد تحلیلی، بهره‌برداری فرهنگی و اجتماعی بیشتر از هنرها و ادبیات برای تحقق هدف‌های انسانی و ارزش‌های متعالی مانند تحقق دموکراسی به وجود آوریم. به تعبیر دیگر میزان بهره‌وری از تلاش‌ها و آفرینش‌های ادبی را بیفزاییم. مروری بر آثار و زندگی اندیشه‌مندان بزرگ جامعه‌شناسی ادبیات مانند: جورج لوکاج، لوسین گلدمن، میخائیل باختین و دیگران بیانگر این واقعیت است که آنها تلاش کردند تا از طریق نقد و بازخوانی هنر و ادبیات راهی برای ایجاد جامعه‌ای انسانی‌تر، دموکراتیک‌تر، صلح‌آمیزتر، عادلانه‌تر و بدون تبعیض‌های گوناگون قومیتی، اجتماعی و سیاسی به وجود آورند. از این رو تحلیل‌های جامعه‌شناسی ادبیات چیزی به مراتب فراتر از نوعی پوچ روشنفکرانه می‌باشد.» (درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، ۱۳۹۶: ۱۲)

لوسین گلدمن، بزرگ‌ترین جامعه‌شناس ادبیات در قرن بیستم می‌باشد. گلدمن از سه نوع پژوهش در عرصه جامعه‌شناسی ادبیات نام می‌برد: ۱- مجموعه‌ای از بررسی‌های جامعه‌شناختی درباره چاپ، پخش و به ویژه دریافت یا پذیرش آثار ادبی. ۲- پژوهش‌هایی که به بررسی برخی از جنبه‌های جزئی متون ادبی در مقام نشانه‌ها و

فرانمودهای آگاهی جمعی و دگرگونی‌های آن می‌پردازد. ۳- جامعه‌شناسی آفرینش ادبی به معنای اخص.

در حقیقت بنیان‌گذار این رشته (لوکاچ) است، که یکی از مهم‌ترین شایستگی‌هایش ممکن ساختن پیوند جامعه‌شناسی ادبیات با زیبایی‌شناسی کلاسیک و دیالکتیک کانت و هگل و مارکس است. (مفاهیم ساختار معنادار) و (بیشینه آگاهی ممکن) از مقوله‌های اساسی روش لوکاچ و گلدمن هستند.

«سومین بنیان‌گذار جامعه‌شناسی ادبیات (میخائیل باختین) می‌باشد. نظریه‌ی باختین درباره دوگونگی کارناوالی، سرچشمه‌ی دیدگاه‌ها در باب جامعه‌شناسی متن رمان است. در برخورد اول دیدگاه باختین با نظرگاه لوکاچ یکسره متفاوت می‌نماید. اما این دو دیدگاه مکمل یکدیگرند و ترکیب آن‌ها پیشرفتی مهم در تکامل جامعه‌شناسی رمان است.» (درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، ۱۳۹۶: ۳۵-۳۷)

زویا پیرزاد از مطرح‌ترین بانوان نویسنده ایرانی معاصر است. مجموعه آثار: (چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم)، (عادت می‌کنیم)، (سه کتاب) می‌باشد. نوشته‌های زویا پیرزاد حول محور شخصیت‌های زن و مسائل آن‌ها از روزمرگی‌ها گرفته تا نقش آن‌ها در اجتماع می‌پردازد. احساسات و روحيات شخصیت‌های داستان به نحو مطلوبی به خواننده منتقل می‌شوند و توصیفات زمان و مکان داستان اغلب باعث ایجاد حس نوستالژیک در مخاطب می‌شود. زویا پیرزاد برای راوی داستان‌هایش از مولفه‌های رئالیستی مانند: توصیف و تشریح جزئیات، گزارش دقیق گفتگوها، تجسم واقعیت‌ها استفاده می‌کند، که از این دیدگاه نظریه‌های لوکاچ را دربر دارد.

در این پژوهش نگارنده بر آن است که آثار زویا پیرزاد را از دیدگاه جامعه‌شناسان مذکور مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. با مطالعه آثار وی، این نتیجه حاصل می‌شود

که در آثار او فضای رئالیستی اجتماعی و انتقادی حاکم است. و سبک نویسندگی او ترکیبی از سبک نوشتاری مدرن و رئالیستی است، و از مکتب رئالیسم تأثیر پذیرفته است. در آثار وی صرفاً مولفه‌های رئالیستی وجود ندارد بلکه مولفه‌های مکاتب مختلف نیز دیده می‌شود.

۳-۱- اهمیت تحقیق

ادبیات نماینده زندگی و یک حقیقت اجتماعی است و جامعه‌شناسی ادبیات شاخه‌ای از جامعه‌شناسی است که به منظور مفهوم نمودن پیوندهای متن ادبی و جامعه به بررسی رابطه اثر ادبی و ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌پردازد. با توجه به این که ادبیات داستانی، نمودی از جامعه می‌باشد و آینه‌ی تمام‌نمای جامعه است، ضرورت دارد آثار داستانی نیز از جنبه جامعه‌شناختی مورد ملاحظه قرار گیرد، در این راستا با توجه به این که خانم زویا پیرزاد، جزو نویسندگانی مطرح معاصر می‌باشد و آثارش جوایز گوناگون برتر ادبی را از آن خود کرده است، پس ضرورت دارد از این منظر به آثار وی نظر شود و مورد تحلیل واقع شود.

۴-۱- هدف تحقیق

بررسی و تبیین مولفه‌های جامعه‌شناختی در آثار زویا پیرزاد از دیدگاه‌های لوکاچ، گلدمن و باختین می‌باشد.

۵-۱- پیشینه تحقیق

در زمینه جامعه‌شناختی آثار پیرزاد براساس دیدگاه جامعه‌شناسان مذکور، تحقیق مستقلی صورت نگرفته است، اما این موضوع قبلاً در رساله خانم سید زوار، با عنوان

«نقد شعر معاصر فارسی از نیما تا منزوی با رویکرد جامعه‌شناسی» در دانشگاه آزاد ساوه، مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است. در این رساله اشعار معاصر، از نیما تا منزوی از دیدگاه‌های جامعه‌شناسان برجسته مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و دلایل سرایش اشعار در تأثیر و تأثر از جامعه تحلیل شده است. در زمینه جامعه‌شناسی نیز قبلاً آثاری به چاپ رسیده است از جمله: ۱- پاینده، حسین (۱۳۹۵)، جایگاه جامعه‌شناسی ادبیات در نقد ادبی معاصر. ۲- روان بهر، کلثوم (۱۳۹۴)، جامعه‌شناسی ادبیات. ۳- شادرو، محمدرضا (۱۳۸۱)، جامعه‌شناسی ادبیات، ص ۱۱۷ تا ص ۱۳۶ ۴- مبارکی، محسن (۱۳۸۹)، پیوند ادبیات و جامعه‌شناسی از دیدگاه لوسن گلدمن. ۵- مقدس جعفری، محمد حسین، یعقوبی علی، کاردوست جورشیری مژگان (۱۳۸۶)، بوردیو و جامعه‌شناسی ادبیات، فصلنامه ادب پژوهی، ص ۷۷ تا ص ۹۳. ۶- معبودی، فرحناز (۱۳۹۳)، جامعه‌شناسی ادبیات. در این منابع جامعه‌شناسی ادبیات به طور کلی نه موردی مورد بحث قرار گرفته است.

۲- مبانی نظری پژوهش جامعه‌شناسی

«جامعه‌شناسی به عنوان یک علم، از همان ابتدا تقسیم‌بندی‌های گوناگونی یافت و برحسب دیدگاه نظریه‌پردازان یا محتوای مطالعه آن به دسته‌هایی تقسیم شد. شاید اولین کسی که جامعه‌شناسی را به لحاظ روش و موضوع به دسته‌هایی تقسیم کرد، «آگوست کنت» بود که اعتقاد داشت جامعه‌شناسی به دو شاخه «جامعه‌شناسی ایستا» و «جامعه‌شناسی پویا» قابل انفکاک است.^۱ به زعم وی در «جامعه‌شناسی ایستا»، کلیه موضوعات مرتبط با خانواده، فرهنگ، صنعت زبان و غیره به صورت سکونی مورد مطالعه قرار می‌گیرد؛ یعنی، مطالعه ساختار جامعه در لحظه‌ای معین بدون توجه به سیر

تاریخی آن و در حالت سکون و بدون حرکت. ولی در «جامعه‌شناسی پویا» کلیه موضوعات مرتبط با تحولات، تغییرات و دگرگونی‌های زندگی انسان‌ها مورد بحث می‌باشد؛ یعنی، مطالعه جامعه در زمان‌ها و در حالت حرکت. «جامعه‌شناسی ایستا»، نظم حاکم بر نهادهای جامعه و «جامعه‌شناسی پویا»، تغییر و تطورات به وجودآمده بر نظم این نهادها را بررسی می‌کند. تقسیم‌بندی فوق از آغاز پیدایش دانش جامعه‌شناسی، تاکنون مورد توجه جامعه‌شناسان مختلف بوده و هنوز اعتبار خود را در مطالعه جوامع حفظ نموده است.» (نظریه‌های جامعه‌شناسی، ۱۳۹۱: ۲۶)

نظام‌مندی جامعه‌شناسی ادبیات

«از اواسط قرن ۲۰ نئومارکسیست‌های زیادی به بازخوانی آثار مارکس پرداخته و به گسترش حوزه جامعه‌شناسی ادبیات کمک کردند. اصلی‌ترین بنیان‌گذاران این رشته سه شخصیت مهم بودند: این علم بینا رشته‌ای با اندیشه‌ها و آثار فیلسوف مجارستانی به نام جورج لوکاچ (۱۸۸۵-۱۹۷۱) به نقطه عطف خود رسید. او بر تمام عرصه جامعه‌شناسی ادبیات در قرن ۲۰ مسلط است. انقلاب راستین او توانست جامعه‌شناسی ادبیات را به علمی اثباتی تبدیل کند. مهم‌ترین شایستگی وی برقراری پیوند میان جامعه‌شناسی ادبیات با زیبایی‌شناسی کلاسیک و دیالکتیک فلاسفه آلمان است و از این رو مکتب وی عنوان زیبایی‌شناسی دیالکتیکی نام دارد. لوسین گلدمن (۱۹۱۳-۱۹۷۰) در سنت مارکسیستی ملهم از لوکاچ جوان است. کانون تمرکز وی بررسی شرایط و فرآیندهای اجتماعی وابسته به خلق ادبیات می‌باشد. در اروپای دهه ۶۰، با کارهای لوسین گلدمن بر روی رمان‌های «آندره مالرو»^۹ جامعه‌شناسی ادبیات وارد حوزه‌های آکادمیک می‌شود. گلدمن و گروه پژوهشی او، برای اولین بار در کاری سیستماتیک با استفاده از جامعه‌شناسی بر پایه ساخت‌گرایی تکوینی، قالب‌ها و درون

مایه‌ها را بررسی کردند. حاصل کار این پژوهش در مجموعه‌ای به نام «دفاع از جامعه‌شناسی رمان» منتشر شد. میخائیل باختین (۱۸۹۵-۱۹۷۵) آثار گسترده‌ای دارد که نمی‌توان آن‌ها را به جامعه‌شناسی صرف تقلیل داد. دیدگاه وی مکمل لوکاچ است و ترکیب آن‌ها پیشرفتی مهم در تکامل جامعه‌شناسی رمان است. در نگرش باختین به جامعه‌شناسی ادبیات، بخش ساختار چندآوایی رمان بسیار مهم می‌باشد. تفسیر باختین از رمان‌های داستانیفیکی این است که چندآوایی این رمان‌ها، سرچشمه‌ی کارناوالی دارند و این برای جامعه‌شناسی ادبیات بسیار مهم است. کارناوال، در نظر وی نوعی خرده فرهنگ انتقادی است که آیین‌ها و آداب آن، اخلاق حاکم و هنجارهای رایج را به پرسش می‌گیرند.» (جامعه‌شناسی ادبیات، ۱۳۷۴: ۱۱۵)

جورج لوکاچ

«لوکاچ، فیلسوف و منتقد ادبی برجسته مارکسیسم در نخستین دهه قرن بیستم بود. لوکاچ با «تلقی آثار ادبی به مثابه بازتاب‌های یک نظام تدریجاً فعلیت‌یابنده به سمت اندیشه‌های مارکسیستی متمایل شد» و تلاش کرد معنای رئالیسم را در هنر نشان دهد.» (هنر و ادبیات، ۱۳۹۱: ۲۹)

لوکاچ توانست در نیمه نخست قرن بیستم بنیان‌های جامعه‌شناسی ادبیات را پی‌ریزی کند و تحکیم بخشد. لوکاچ کتاب‌های نظریه رمان (۱۹۲۰) پژوهشی در رئالیسم اروپایی (۱۹۵۷) معنای رئالیسم معاصر (۱۹۵۷) روح و صورت‌ها (۱۹۴۶) تاریخ سیر تکاملی درام امروزی (۱۹۷۰) جامعه‌شناسی رمان (۱۹۷۴) و بیست و پنج اثر دیگر در زمینه فلسفه و ادبیات و جامعه‌شناسی ادبی خلق کرد. لوکاچ که به تعبیر «مری گلوک» در ابتدای قرن «فیلسوف صورت‌های ادبی» شناخته می‌شد، توانست نخستین نظام منسجم در جامعه‌شناسی ادبیات را عرضه کند.» (همان: ۳۰)

لوکاچ و جامعه‌شناسی

«آنچه امروزه به عنوان جامعه‌شناسی در ادبیات یا جامعه‌شناسی ادبی شناخته می‌شود. علمی است که جورج لوکاچ، فیلسوف و منتقد مجارستانی در اوایل قرن بیستم، آن را بنیان گذاشت و پس از او لوسین گلدمن، دانشمند رومانیایی ساکن فرانسه، آن را بسط و گسترش داد. (همان: ۵۲)

«لوکاچ را نخستین منتقد برجسته مارکسیسم دانسته‌اند. برخورد مارکسیستی با ادبیات معتقد است که میان پدیده‌های ادبی و واقعیت اجتماعی‌ای که این پدیده ادبی توصیف کننده آن است رابطه مستقیم و آینه‌گون وجود دارد. (عسگری، ۱۳۸۷: ۵۳)

«ایوتادیه، لوکاچ را در رأس بنیانگذاران جامعه‌شناسی ادبیات قرار می‌دهد. (لوکاچ بر تمام جامعه‌شناسی ادبیات در سده، بیستم مسلط است.) دیدگاه زیباشناسی لوکاچ تا حد زیادی مدیون «کانت» به‌ویژه، هگل و مارکس است. لوکاچ از هگل، مفهوم تاریخ‌سازی مقوله‌های زیبایی‌شناختی را وام می‌گیرد و بر پایه آن دیالکتیکی از انواع ادبی را تدوین می‌کند.» (درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات، ۱۳۹۶: ۱۴)

«ساختارهای زیباشناختی که در نظر کانت و هگل ذات اثر هنری را می‌سازند و ساختارهایی منسجم و یکپارچه‌اند، برای نخستین بار در آثار لوکاچ، به ساختارهای اجتماعی پیوند داده می‌شود، این گفته لوکاچ در واقع اصل اساسی جامعه‌شناسی دیالکتیکی، ادبیات است. «عامل حقیقی اجتماعی در ادبیات همان صورت است.» توجه لوکاچ به صورت، که البته مانند هگل آن را در پیوند جدایی‌ناپذیر با محتوا می‌داند بازگشتی به روش دیالکتیکی و تاریخی است که زیر انبوهی از تفسیرهای مبتذل مارکسیسم عامیانه مدفون شده است.» (همان: ۱۱-۱۲)

«زندگی جورج لوکاچ، را به دو دوره متفاوت تقسیم کرده‌اند؛ دوره پیشامارکسیستی و دوره مارکسیستی. در دوره نخست، لوکاچ فیلسوفی بود دلبسته به سنت ایدئالیسم فلسفی آلمان و سخت علاقه‌مند به مباحث زیباشناسی. لوکاچ در سال‌های ۱۹۱۰-۱۹۰۹ در دانشگاه برلین تحصیل کرد و شاگرد «گئورگ زیمبل» بود. در همین ایام با نوشته‌های ديلتای آشنا شد و از آن‌ها تأثیر گرفت. در سال ۱۹۱۱ با «ارنست بلوخ» آشنا شد و دوستی آن‌ها سال‌ها ادامه یافت. کتاب «درباره رمان» پایان‌بخش دوره نخست کارهای وی و بیان‌گر دوره‌ای در کارهای اوست که به هگلی مشهور شد.» (نظریه‌های...، ۱۳۹۰: ۷۶)

«در دوره دوم زندگی فکری لوکاچ که از ۱۹۱۸ آغاز شد و تا پایان زندگی‌اش یعنی سال ۱۹۷۱ ادامه یافت، باز می‌توان مراحل متفاوتی را دید. لوکاچ از عقاید چپ افراطی آغاز کرد و در کتاب تاریخ و آگاهی طبقاتی، تأثیر دلبستگی او را به اندیشه مارکسیست‌های شورایی و رزا لوگزامبورگ می‌توان باز یافت. در زمان حکومت استالین سال‌ها در کارهای حزبی و سیاسی خود وفادار به قدرت حاکم مسکو باقی ماند. مهم‌ترین کار دوره دوم زندگی فکری لوکاچ، درباره هنر و زیباشناسی نیست، بلکه متنی است فلسفی و سیاسی؛ مجموعه مقاله‌ای که در سال ۱۹۲۳ با عنوان تاریخ و آگاهی طبقاتی به زبان آلمانی منتشر شد.» (همان: ۷۶)

«لوکاچ در کتاب تاریخ و آگاهی طبقاتی، که ترجمه انگلیسی آن در سال ۱۹۷۱ انتشار یافت، نوعی تبیین مارکسیستی از رابطه میان وجود و اندیشه ارائه می‌دهد. مهم‌ترین مفهومی که وی در تبیین خود استفاده کرده، مفهوم کلیت^{۱۰} است در برابر شیء‌شدگی^{۱۱}. سعی لوکاچ به عنوان یک مارکسیست این است که مارکسیسم را از این اتهام که تمامی فرضیه‌ها و نظریه‌هایش در طول تاریخ نامناسب تشخیص داده شده،

نجات دهد. وی می‌گوید آنچه باید به عنوان امتیاز مارکسیسم حفظ شود، نتایج تحقیقات تجربی مارکسیستی نیست، بلکه روش دیالکتیکی آن است که بر مبنای کلیت بنا شده است.» (نظریه‌های...، ۱۳۹۰: ۷۶)

«به طور خلاصه موضوع اصلی در تاریخ و آگاهی طبقاتی لوکاچ مفهوم کلیت در برابر شیء‌شدگی است. تنها فهم درست از جامعه، فهم تام و دیالکتیکی از واقعیت عینی است که بین طبقه کارگر و سرمایه‌دار مشترک است. در طرف دیگر آگاهی شیئی شده وجود دارد که از طریق علوم دقیقه تخصصی شده و به نظر خودمختار می‌آید، ولی در واقع فاقد فهم تام از واقعیت است.» (همان: ۷۸)

لوسین گلدمن

«لوسین گلدمن، در سال ۱۹۱۳م در بخارست، پایتخت رومانی پا به زندگی نهاد و تا ۱۹۷۰م. آثار متعددی در زمینه فلسفه و جامعه‌شناسی ادبیات خلق کرد. در ۱۹۵۶م. دکترای ادبیات فرانسه را با رساله «خدای پنهان» در سوربن گذراند. در این اثر بزرگ، نخستین بار مسئله هم ارزی اوضاع اقتصادی - اجتماعی با آثار ادبی مطرح شد. طبق این نظریه ساختار اقتصادی - اجتماعی سده هفدهم با ساختار کتاب اندیشه‌ها اثر پاسکال و نمایشنامه‌های راسین هم ارز و همانند است. تمامی آثار گلدمن از نظر جامعه‌شناسی هنر و ادبیات سرمشق و نمونه کاملی از دانش امروزی این شاخه جدید علمی است.

گلدمن معتقد است عنصر اساسی آفرینش در این واقعیت نهفته است که ادبیات و فلسفه از دو دیدگاه متفاوت بیان یک جهان‌بینی است و تدارک این جهان‌بینی نه یک واقعیت فردی بلکه واقعیتی اجتماعی است. در حقیقت می‌توان گفت که این عقیده

اساس روش او را تشکیل می‌داد. جهان بینی چیست؟ مجموعه آرزوها، احساس‌ها و اندیشه‌هایی که اعضای گروهی و بیش‌تر افراد طبقه‌ای را به هم می‌پیوندد و آن‌ها را در برابر گروه یا طبقه دیگری قرار می‌دهد. یکپارچگی هر اثر ارجمند بستگی به این جهان‌بینی دارد. به نظر گلدمن هر اثر برجسته دارای چهار مشخصه روشن و هم‌سنگ است که هر منتقدی باید به آن توجه کند:

۱- دقیقاً منسجم آن که هم ارز مسائل اجتماعی زمانه است.

۲- غنای آن که به «حداکثر آگاهی ممکن» نویسنده مربوط می‌شود.

۳- منش واقعی یا ممکن مجموعه عناصری که اثر را تشکیل می‌دهد. پس اگر دنیای نویسنده شبیه واقعیت زمانه او نیست آرزوی گروه او را وصف می‌کند.

۴- منش غیر فلسفی اثر چون هر اثر ارجمند راه‌های عملی نشان می‌دهد. پس اگر دنیای نویسنده شبیه واقعیت زمانه او نیست آرزوی گروه او را وصف می‌کند.

گلدمن از نظر روش‌شناسی، «ساختارگرایی تکوینی» را ایجاد کرد که در تحقیقات جامعه‌شناختی ادبی او نمونه‌اعلای آن را ارائه کرده است. قوانین ساختار از نظر گلدمن عبارت است از:

۱- جبر اقتصادی

۲- کارکرد تاریخی طبقات اجتماعی

۳- حداکثر آگاهی ممکن» (هنر و ادبیات...، ۱۳۹۱: ۳۵)

«در دیدگاه گلدمن، جهان تخیلی آثار هنری و فلسفی، پیشینه آگاهی ممکن طبقات اجتماعی، یعنی گروه‌های اجتماعی ممتازی را بیان می‌کند که احساس، اندیشه و رفتارشان به جهان‌نگری فراگیر و دگرگونی جوامع روابط انسان‌ها با طبیعت گرایش

دارد. آثار عظیم فرهنگی، فلسفی، دینی، ادبی یا هنری، همواره بیان یک جهان‌نگری هستند که با آگاهی و اندوخته‌های طبقه اجتماعی معینی منطبق است...» (همان: ۳۵)

«گلدمن در کتاب جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان) دوباره تأکید می‌ورزد که «آفرینندگان راستین آثار فرهنگی، گروه‌های اجتماعی هستند و نه اشخاص منفرد»^{۱۲} و در عین حال می‌پذیرد که «آفریننده به گروه اجتماعی تعلق دارد.» گلدمن خاطر نشان می‌کند که نیازی نیست جامعه‌شناس باشیم تا بتوانیم بگوییم که رمان به عنوان گاه‌شمار اجتماعی، جامعه‌ی زمانه‌ی خود را بازتاب می‌دهد. هم‌چنین به جای تأکید بر همسانی واقعیت اجتماعی و محتوای ادبیات رمانی، این همسانی را میان ساختار محیط اجتماعی و صورت رمان می‌بیند. میان صورت ادبی رمان و پیوند روزانه انسان‌ها با اشیا و دیگر آدمیان، نوعی همخوانی وجود دارد. در «جامعه تولیدکننده برای بازار»، ارزش مصرف در برابر ارزش مبادله ناپدید می‌گردد و کیفیت در برابر کمیت. ارزش‌های مصرف فقط نقشی ضمنی دارند، مانند نقش ارزش‌های راستین در دنیای رمان، و تاریخ نوع رمان نیز با تاریخ ساختارهای «شی‌وارگی»، آن‌گونه که مارکس بررسی کرده، همخوان است. گلدمن برای تشریح‌گذار ساختارهای اقتصادی به جلوه‌های ادبی، چهار عامل زیر را در نظر می‌گیرد:

- ۱- پیدایش «مقوله‌ی میانجی» که صورت اصلی اندیشه‌ی جامعه‌ی بورژوازی است: پول و حیثیت اجتماعی به جای آن‌که میانی‌گر باشند به ارزش‌های مطلق بدل می‌شوند.
- ۲- وجود «افراد مسئله‌داری» که اندیشه و رفتارشان هم‌چنان تابع ارزش‌های کیفی است؛ نویسندگان، هنرمندان و دیگر کسانی که البته نمی‌توانند از «تأثیر بازار» به کلی رهایی یابند.

۳- نوع رمان براساس «نارضایتی عاطفی‌ای که بیان معنوی و نظری پیدا نکرده» و «گرایش عاطفی به ارزش‌های کیفی» زاده شده در جامعه، تکامل یافته است.

۴- در جامعه‌ی رقابت آزاد تابع بازار، ارزش‌های جهان‌گستری یافت می‌شوند که به حیات خود رقابت وابستگی دارند (آزادی، برابری، برادری) براساس این ارزش‌ها، رمان به عنوان زندگی‌نامه فردی، زندگی‌نامه یک فرد که مانند خود رمان‌نویس «مسئله‌دار» است، تکامل می‌یابد. نوع رمان در مسیر دگرگونی خود به «حذف فزاینده و محو شخصیت فردی قهرمان رمان» می‌رسد. (جامعه‌شناسی، ۱۳۹۶: ۱۰۰)

گلدمن و جامعه‌شناسی

«گلدمن، از مارکس متأثر است که می‌گفت: زندگی اجتماعی تعیین‌کننده نوع آگاهی است. او در همه پژوهش‌هایش به زندگی اجتماعی و مناسبات اقتصادی-سیاسی توجه دارد. گلدمن به تحلیل، طبقاتی معتقد است. آگاهی، ممکن است همان آگاهی طبقاتی باشد. آگاهی واقعی ممکن است، گذرا و ناپایدار باشد ولی آگاهی طبقاتی، پایدار است، زیرا به ماهیت خود گروه وابسته است. آگاهی ممکن، همان جهان‌پیش طبقاتی است. از نظر گلدمن، نقش منتقد ادبی همین است که این نوع جهان‌بینی نشان می‌دهد. پس نقد معتبری جز نقدی که اثر ادبی را به یک جهان‌بینی ارائه شده به صورت مفاهیم یعنی با فلسفه‌ای مربوط سازد، وجود ندارد. جهان‌بینی بر پیکره اثر ادب نیز اثر می‌گذارد. گلدمن، بین محتوا و پیکره اثر ادبی، تفاوت قائل می‌شود. از نظر او «محتوای آثار بزرگ به وسیله حداکثر آگاهی ممکن و به طور کلی طبقات اجتماعی تعیین می‌شود. ولی پیکره آن‌ها طبق محتوایی پدیدار می‌گردد که نویسنده یا اندیشمند بیانی سازگار برای آن می‌یابد.» با توضیحی که گلدمن می‌دهد

می‌توان فهمید، که هنرمند نقش میانجی را ایفا می‌کند. او فقط می‌تواند صدای طبقات اجتماعی را منعکس کند و جز خلق پیکره و فرم جدید کار دیگری نمی‌کند. (بشردوست، ۱۳۹۰: ۹۲)

و معتقد است در خلق اثر سه دیدگاه وجود دارد:

۱- دیدگاهی که صرفاً به فرد توجه دارد

۲- دیدگاهی که فرد را به پدیده فرعی و تبعی تقلیل می‌دهد.

۳- دیدگاهی که نسبت فرد و جامعه را دیالکتیکی می‌بیند.

جمع را باید آفریننده واقعی اثر به شمار آورد. ولی این جمع چیز دیگری جز

شبکه پیچیده‌ای از مناسبات میان افراد نیست.» (بشردوست، ۱۳۹۰: ۹۳)

«او در مقابل این سوال که آفریننده واقعی اثر چه کسی است، مسئله، طبقات اجتماعی و ساختار اجتماعی را مطرح می‌کند و نویسنده را نماینده، همان طبقه اجتماعی می‌داند که از آن برخاسته است، یا به هر دلیل به آن طبقه گرایش دارد. در این صورت اثری که نویسنده می‌آفریند، نشان‌دهنده جهان‌بینی آن طبقه خاص است. به نظر گلدمن، تفکرات و برداشت‌های یک گروه اجتماعی یا گروه بزرگ‌تر از آن به مانند، اندیشه مردمان یک کشور در برهه‌ای مشخص از تاریخ، همواره در حال تکامل و پیشرفت است، این انسجام در فکر و اندیشه گروه اجتماعی را گلدمن «جهان‌نگری» می‌نامد.» (عسکری، ۱۳۸۷: ۵۸)

«اصطلاح دیگری که گلدمن، در نوشته‌هایش مکرراً از آن استفاده می‌کند «ساختار معنادار» است. این اصطلاح علاوه بر این که بر وحدت اجزا در یک اثر تأکید می‌کند و میان اجزا و کلیت یک اثر رابطه‌ای متقابل را نشان می‌دهد. به معنای ساختار درونی اثر در نحوه بازتاباندن جهان‌بینی مستتر آن نیز هست. یعنی این که جهان‌نگری فلان طبقه یا

گروه اجتماعی چگونه در اثر ادبی به عنصر سازنده جهان تخیلی متن تبدیل شده است. این مبحث نیز در واقع همان نمایندگی اثر ادب از ایدئولوژی خاصی یک گروه اجتماعی است که به زبانی دیگر و با اصطلاحات ساخت‌گرایی تکوینی بیان شده است. این مفهوم ریشه در دیدگاه مارکسیستی دارد که معتقد است ادبیات فلسفه، در سطوح مختلف، بیان نوعی جهان‌بینی است و جهان‌بینی اصول و مقولاتی اجتماعی هستند و نه فردی و شخصی. بنابراین منتقد، باید از محتوای متن فراتر برود. (عسگری، ۵۸:۱۳۸۷)

میخائیل باختین

«از جمله کسانی که در تاریخ جامعه‌شناسی هنر و ادبیات باید به نحو خاصی به او توجه کرد. میخائیل باختین، زبان‌شناس و فیلسوف برجسته شوروی (سابق) است.» (هنر و ادبیات...، ۱۳۹۱: ۳۲) «در برخورد اول، دیدگاه باختین با نظرگاه لوکاچ و گلدمن یکسره متفاوت می‌نماید. اما این دو دیدگاه مکمل یکدیگرند و ترکیب آن‌ها پیشرفتی مهم در تکامل جامعه‌شناسی رمان است.» (جامعه‌شناسی...، ۱۳۹۶: ۱۶۷)

«در دیدگاه باختین، آغازگاه نظریه‌ی رمان، گسست میان آگاهی و دنیا، میان ذهن و عین نیست بلکه کارناوال است و کارناوال به صورت رویداد مردمی انتقادی و تقابل با جدیت فرهنگ رسمی (فئودالی) تعریف می‌شود. ویژگی‌های اساسی رویداد کارناوالی عبارت است از: دوگونگی، چندآوایی و خنده.» (همان: ۱۶۷)

«در نظر باختین، کارناوال چیزی بیش از «رویداد» معترضانه به معنای مدرن کلمه است؛ کارناوال نوعی خرده فرهنگ انتقادی است که آیین‌ها و آداب آن، اخلاق حاکم و هنجارهای رایج را به پرسش می‌گیرند. این اخلاق و هنجارها در زمینه و قالبی

متفاوت، کاریکاتوری و تمسخرآمیز به نمایش در می‌آیند و به باد ریشخند گرفته می‌شوند. پیدایش این خرده فرهنگ را که باختین آن را به اعتراض و رهایی «مردم» پیوند می‌دهد. به نظر باختین این خرده فرهنگ بیش تر در طول دوره‌ی گذاری که میان سده‌های میانه و عهد رنسانس واقع شده است، پدیدار می‌گردد. در این موقعیت تاریخی که با نوعی بی‌ثباتی (یا به قول دورکم، بی‌هنجاری) مشخص می‌شود، گروه‌های دهقانان، پیشه‌وران و بورژواها (آگاهانه یا نا آگاهانه) بر ضد حاکمیت اشراف و کلیسا، و برای یک فرهنگ «جایگزین» مبارزه را آغاز می‌کنند. روشن است که در جامعه‌ای که رابطه در آن به سر می‌برده (حوالی ۱۵۳۰) جایی برای خرده فرهنگ انقلابی نبوده است؛ زیرا قشرهای دهقانی به دلایل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، توانایی رویارویی منظم و سازمان یافته را با گروه‌های حاکم نداشتند. اما انگیزه‌های انتقادی در کارناوال به روشنی نمودار می‌شدند و می‌دانیم که اشراف و روحانیان کارناوال را به عنوان جشن مردمی تحمل می‌کردند.» (جامعه‌شناسی...: ۱۳۹۶: ۱۶۸)

«باختین در بررسی خنده‌ی کارناوالی نقش انتقادی جشن مردمی را توضیح می‌دهد که از خود نیز انتقاد می‌کند و سرشت نسبی و ناپایدار نهادهای حاکم را آشکار می‌سازد. کارناوال در زمینه‌ای سرشار از دوگونی و بی‌حرمتی به مقدسات، والا و پست، مقدس و نامقدس، زندگی و مرگ، و شاه و دیوانه را به هم پیوند می‌دهد و بدین ترتیب مطلق بودن و جاودانگی ارزش‌های رسمی را رد می‌کند. یگانه ارزشی که کارناوال می‌پذیرد، دوگونی است: جمع دو ارزش آشتی‌ناپذیر.» (همان: ۱۶۹)

«خنده‌ی کارناوال که نیروی انتقادی و ویرانگر است، با چهار عامل مهم فرهنگ فتودالی مخالفت می‌ورزد:

۱- سنت را رد می‌کند و پیوستگی و آینده را برتر می‌شمارد: دگرگونی مدام تمام چیزهای موجود.

۲- در برابر ریاضت‌پیشگی معنوی دین سده‌های میانه، کارناوال زندگی و جسم را قرار می‌دهد و بر کارکردهای جنسی و دفع فضولات تن آدمی تأکید می‌ورزد. به عبارت دیگر: فرهنگ مسلط، ریاضت‌پیشه و ایدئالیست است، اما خرده فرهنگ کارناوالی، مادی و اپیکوری است. (ایدئالیسم پیوندی تنگاتنگ با سلطه دارد: از جمهوری افلاطون تا نظام فلسفی هگل)

۳- جدیت فرهنگ رسمی با ریشخند و لوده‌بازی‌های کارناوالی نفی می‌شود.

۴- تقابل آخر، رویارویی زندگی و مرگ است. کارناوال با معاداندیشی الاهیات رسمی بیگانه است: این معاداندیشی در پیوستن مرگ به تولد نفی می‌شود. در عین حال تضاد ساختار بخش فئودالیسم (تضاد میان زندگی و حیات ابدی) نیز رفع می‌شود.» (همان: ۱۶۹)

برای درک اهمیت و امروزی بودن نظریه‌ی باختینی کارناوال، باید از هرگونه صورت‌پرستی‌ای که این نظریه را از زمینه‌ی اجتماعی - تاریخی‌اش جدا سازد، پرهیز کرد.

«خصوصیات اصلی چندآوایی چیست؟ در وهله‌ی نخست باختین از این اندیشه آغاز می‌کند که در رمان چندآوایی هر سخنی ممکن است موضوع سخنی دیگر (طنزآمیز، انتقادی یا نقیضه‌ای) بشود و حتی چه بسا به فرا - سخن بدل گردد. رمان چندآوایی با رابطه‌ی دیالکتیکی زبان و فرا - زبان مشخص می‌شود «این نوع سخن - جهان‌نگری دیگری که در عین بازنمایی، بازنموده می‌شود - از ویژگی‌های اساسی رمان است...» (جامعه‌شناسی، ۱۳۹۶: ۱۷۵)

«در وهله دوم می‌توان رمان چندآوایی را نوعی متن فاقد مرکزیت دانست، زیرا هیچ یک از سخن‌های موجود در آن ممکن نیست به «انحصار زبان» دست یابد. حتی سخن نویسنده نیز در درون ساختار مکالمه‌ای باز جریان می‌یابد و از انتقاد و نقیضه در امان نیست. سخن راوی را غالباً قهرمانان مختلف موضوع انتقاد، نقیضه و دگرگونی قرار می‌دهند و سخنان خود این قهرمانان نیز گرفتار چندآوایی می‌شود.» (همان: ۱۷۵)

«سرانجام آن‌که مسائل دوگونگی و چندآوایی از مسئله‌ی ذهنیت جدایی‌ناپذیر است. متن چندآوا و فاقد مرکزیت که حاصل پیوند ارزش‌های آشتی‌ناپذیر است، مفهوم سنتی و عقل باور ذهن فردی یکپارچه را نمی‌پذیرد. امروزین بودن باختین در انتقاد روشن‌بینانه‌ی او از مفهوم ذهن است که با ساختار سخن تک‌گویانه و پندار «انطباق» این سخن با کل واقعیت، پیوندی ناگسستگی دارد.» (همان: ۱۷۵)

زویا پیرزاد

زویا پیرزاد، از نویسندگان مطرح معاصر می‌باشد. وی در سال ۱۳۷۰، ۱۳۷۶، ۱۳۷۷ سه مجموعه از داستان‌های خود را به چاپ رساند. «مثل همه عصرها، طعم گس خرمالو و یک روز مانده به عید پاک»، مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاهی بودند که با نثر متفاوتی مورد استقبال مردم قرار گرفتند.

نوشته‌های زویا پیرزاد، حول محور شخصیت‌های زن و مسائل آن‌ها از روزمرگی‌ها گرفته تا نقش آن‌ها در اجتماع می‌پردازد. احساسات و روحیات شخصیت‌های داستان به نحو مطلوبی به خواننده منتقل می‌شوند و توصیفات زمان و مکان داستان اغلب باعث ایجاد حس نوستالژیک در مخاطب می‌شود. مجموعه عوامل زیادی خواندن آثار پیرزاد را به خصوص برای زنان لذت‌بخش نموده است. برخی نقدها به این آثار حاکی

از عامه‌پسند بودن آنهاست و کتاب‌ها را فاقد عناصر غنی داستانی می‌دانند اما فروش چشمگیر این کتب در ایران هم‌چنان ادامه دارد که خبر از ارزشمند بودن نوشته‌های پیرزاد نزد اقشار مختلف می‌دهد.

تحلیل آثار پیرزاد از دیدگاه‌های لوکاچ، گلدمن و باختین شاخصه‌های جورج لوکاچ

۱- شی‌وارگی

۱- «...چمن حیاط را که زد برایش شربت آلبالو بردم. تشکر کرد و بعد نالید که شش ماه از موعد قانونی ترفیعیش گذشته و کارگزینی شرکت نفت هنوز حکمش را نداده.» (چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، ۱۳۹۶: ۲۰)

۲- «وای که چه خانه‌ای. آفتابگیرهای چوبی سبز، نمای آجر بهمنی. غش کردم برای باغچه‌اش.» (همان: ۱۰)

۳- «روی پاکت نوشته شده بود کاملاً محرمانه. حتماً دستور اخراج افراد مازاد بر احتیاج بوده. نکند او را هم مازاد بر احتیاج تشخیص داده باشند؟ ولی چرا او؟ در اداره کسی از او وظیفه‌شناس‌تر نبود..» (همان: ۲۷)

۲- دیالکتیک

زبان‌شناسان معتقدند زنان به دلیل گفتمان دیالکتیک و مکالمه‌گری، در پایان جملاتشان پرسش‌هایی مطرح می‌کنند تا نظر مخاطب را هم بفهمند و این حاکی از جنبه تأییدطلبی در زنان است.

۱- «نکند جایی کثیف باشد؟ نکند آشپزخانه به چشمش زشت یا عجیب آمده؟»

(همان: ۱۰)

۲- «پرسیدم تو چی فکر می‌کنی؟ به حمید تلفن بکنم؟»

«نه. تلفن نکن. تلفن هم کرد چیزی نگو. این همه گفتی چه فایده داشت؟»

(همان: ۱۵)

۳- «...آدم‌ها چرا این همه راه می‌روند؟ کجا می‌روند؟ انگار خوشحال نیستند. شاید

چون خسته‌اند...» (همان: ۸)

شاخصه‌های لوسین گلدمن

۱- ساختارگرایی تکوینی (رفتار انسان تلاش برای دادن پاسخی معنادار به یک

موقعیت معین) از نظر ساختار تکوینی رفتار انسان سه ویژگی دارد:

- از معنا و عقلانیت برخوردارند
- مستقل از گرایش درونی به معنا
- گرایش به رفع و فراروی

مثال‌ها

۱- «دستم را بردم جلو، دستش را آورد جلو ولی به جای دست دادن، خم شد و

دستم را بوسید. آرتوش (شوهر) تک سرفه‌ای کرد و دوقلوها، زل زدند به دست

من.» (همان: ۴۵)

۲- «به کت شلوار قهوه‌یی نعیم نگاه کرد. باز مادر از لباس‌های پدر بذل و بخشش

کرده بود.» (همان: ۸)

۳- «من هیچ وقت از این گوشه آشنا و راحت به جایی نخواهم رفت. من

نمی‌خواهم درگاهی‌ام را با کاشی‌های سفید ترک خورده و دیوار گچی پشت سرم را با

شکی نامفهوم گنجشک ترک کنم. گنجشکی که راز گنجشک بودنش را تنها من می دانم.» (همان: ۹)

شاخصه های میخائیل باختین

۱- چندزبانی

«بر پایه نظریه «منطق گفتگویی» میخائیل باختین، رمان بیش از هر چیز، یک پدیده زبانی است که اصالت آن با ویژگی «چندزبانی» اش پیوند دارد. زبان در چارچوب علم فرا زبان شناسی، از رویکردهای اجتماعی و ایدئولوژیکی مختلف سخنگویان حکایت دارد. رمان نویس دنیای متکثر از لحن ها، صداها و جهان بینی های متنوع را در ساختار زبان رمان، در سخن شخصیت ها، سخن راوی و زبان انواع ادبی و غیر ادبی به کار می گیرد و نظام می بخشد. پیرزاد در آثارش، تفاوت های اجتماعی و فرهنگی را در لایه های زبانی رمان به کار بسته است تا از خلال زبان های متنوع اجتماعی و در نظام زبانی چندگانه، دیدگاه زنانه را مطرح کند. دیدگاه زنانه مورد نظر نویسنده، در گفتمان دوصدایی متشکل از زبان رمان (نویسنده) و گستره زبان راوی، زبان انواع ادبی و غیر ادبی و زبان شخصیت ها متجلی می شود و در این دوصدایی، ویژگی زنانه نویسی رمان متمایز می گردد.» (جلوه های چندزبانی در رمان...، ۱۳۹۴: ۲۵)

برای مثال زویا پیرزاد در رمان «چراغ ها را من خاموش می کنم» به بیان تجربه زنانه، از دیدگاه و قلم زنانه پرداخته و با تأکید بر تفاوت های زبانی، آگاهی زنانه را در تعامل گفتگومند با سایر زبان های اجتماعی قرار داده است.

«در مطالعه «چندزبانی» در رمان چراغ ها را من خاموش می کنم، روایت داستان از زبان یک زن (شخصیت اصلی داستان کلاریس) با زاویه دید اول شخص بیان شده

است. چنان‌که فاولر معتقد است، اگر، زاویه دید، اول شخص و از چشم‌انداز درونی باشد، بین نویسنده و راوی رابطه مستقیم وجود دارد.» (فالو، ۱۳۹۰: ۱۰۴) برای نمونه:

۱- «ور ایرادگیر پوزخند زد. «برای این به آقا مرتضی فکر می‌کنی که نپرسم چرا داری ماتیک می‌زنی؟ چرا...» شانه گذاشتم روی میز آرایش. چه می‌خواهد بگوید؟ اگر گفت چه بگویم؟...ور مهربان راهنمایی کرد «بگو دوست هستیم، دوست‌های خوب» (چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، ۱۳۹۶: ۲۳۴)

۲- آرزو فکر کرد «خوشش نیامده. بیخود وقت تلف کردی آرزو خانم. حالا دندت نرم، جواب سوال‌های بی‌ربطش را بده.» (عادت می‌کنیم: ۱۸)

۳- «...سعی کرد به چیز دیگری فکر کند اما ذهنش سماجت می‌کرد. مرد معقولی به نظر می‌رسد. احتمالاً کارمندست. حتماً مثل من وقت‌های ناهار به پارک می‌آید. ولی هیچ وقت ندیدمش...» (سه کتاب: ۲۵)

«روایت داستان، روایت «من» (من زنانه) و در عین حال روایتی دوگانه است. زن نه تنها در تعامل با دیگران سخن می‌گوید، بلکه در جدال درونی با خود به سر می‌برد. بدین ترتیب، داستان با کاربرد وجه خبری در رتبه اول و سپس وجه پرسشی در رتبه دوم، در ساختار زبانی رمان، ابتدا به گزارشگری و بیان حوادث و رخداد‌های بینافردی می‌پردازد و سپس شخصیت راوی را به عنوان ذهنی نقاد صورت می‌بخشد.» (پهلوان‌نژاد، ۱۳۸۸: ۷۲)

«در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» دو «ور» ذهن راوی که به تعبیر مختلف از آن‌ها یاد شده است (ور ایرادگیر، ورمهربان..)، در مورد موضوعات مختلف با هم جدال دارند و به حکایت‌های متفاوتی از یک رفتار و یا گفتار فرد می‌پردازند. این جدال ضمن نشان دادن ذهن نقاد روایتگر، دو روایت از یک موضوع ارائه می‌دهد که

در بعضی موارد می‌تواند نشان‌دهنده دوگانگی شخصیت زن در باب موضع او نسبت به تمایلات خود و انتظارات اجتماع باشد، زیرا زنان بنا بر فرهنگ اجتماع و نگاه جنسیتی، همواره خواست‌های خود را متناسب با انتظار جامعه و فرهنگ برآمده از آن بروز می‌دهند؛ در حالی که در درون خود گاهی رفتار نقیض آن را می‌طلبند.» (جستارهای ادبی، ۱۳۹۴: ۳۳)

۲- خنده

استفاده از طنز در داستان که باعث می‌شود خواننده موجودی واقعی به نام راوی را در مقابل خود در نظر بگیرد که سعی دارد او را بخنداند. طنزپردازی در داستان‌های پیرزاد از نمونه‌های جالب توجه ادبیات داستانی است. توجه به موقعیت‌هایی که قابلیت طنزآمیز شدن را دارند، از نکاتی است که پیرزاد را در ادبیات این روزهای ما از بسیاری از نویسندگان پیش انداخته است. برای نمونه:

۱- «آره یوما. چه اسمی، صد بار گفتم توی خانه راهش نده... با آن دندان‌های

تابه‌تا و خالکوبی صورت.. (چراغ‌ها را...، ۱۳۹۶: ۲۸)

۲- «چشمک زد و انگشت گذاشت روی لب و توی گوشه گفت «موبایل که برای

تلفن کردن نیست منیرجان. محض شیکی دست می‌گیریم.» خندید.» (عادت می‌کنیم: ۹)

۳- «این بار مواظب خواهم بود دستم را نبرم. وقت سبزی خرد کردن همیشه دستم

را می‌برم.» (سه کتاب: ۴)

در داستان مادر از زنانی است که جز پرداختن به امور خانه و خانواده دغدغه‌ای ندارند و به کلیشه‌های اجتماعی توجه دارند. لزوم توجه کامل زن به نظافت و امور منزل، پرهیز او از ورود به دنیای سیاست و عدم ورود مردان به دنیای خانه‌داری زنانه،

از جمله این کلیشه‌ها به شمار می‌روند. نویسنده در قلمرو گفتار مادر (گوش عامیانه)، تکیه کلام‌های جنسیتی را وارد کرده است. اهمیت به تفاوت‌های اجتماعی، در سخن تحقیرآمیز مادر درباره خدمتکار کلاریس قابل توجه است.

۳- دوگونگی

۱- «خانم سیمونیان به آرتوش تعارف کرد. «اگر تندی خورش کافی نیست از این چاتنی استفاده کنید» آرتوش فقط سر تکان داد. من بودم می‌گفتم «از این چاتنی رویش بریزید» (همان: ۵۰)

۲- «...جیغ لاستیک‌ها درآمد و رنو پارک شد. مرد کیک و شیر به دست بلند گفت «بابا، دست فرمون.» و رو به راننده‌ی زانتیا داد زد «یاد بگیر، جوجه»» (عادت می‌کنیم: ۷)

۳- «برای ناهار فردا دمی گوجه‌فرنگی درست می‌کنم که وقت گیر نباشد. بچه‌ها دمی گوجه‌فرنگی دوست دارند اما شوهرم ... می‌توانم قیافه‌اش را مجسم کنم.» (سه کتاب: ۳)

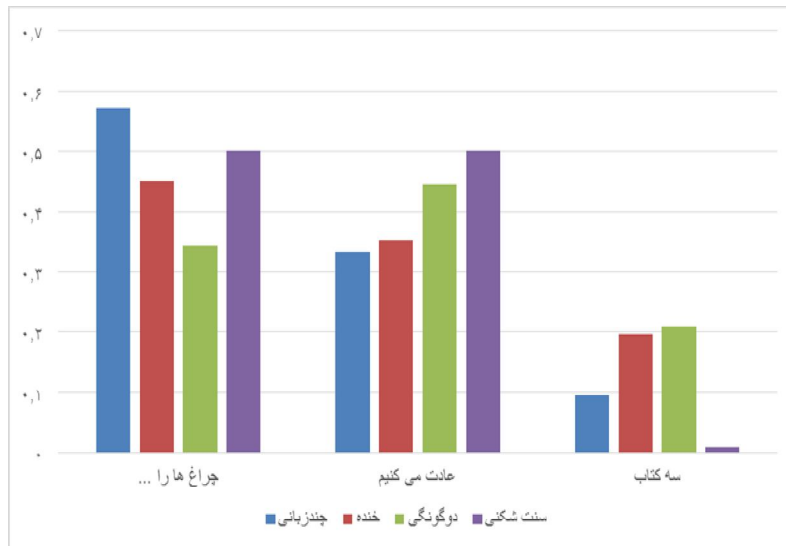
«خانم «سیمونیان»، از زنان پیرو سبک‌ها و سنت‌های پدرسالانه اجتماع است. این شخصیت در حوزه گفتار خاص، رسمی و پرطمطراق، بازتابنده نوع تفکر مردانه است که البته در بستر دیدگاه گفتمان راوی، مورد انتقاد قرار می‌گیرد. نوع خاص گفتار او، برای نشان دادن تمایز گوش برآمده از نوع نگاهش، عامل رده‌بندی زبان و ورود چندزبانی به رمان است. گفتمان وی در گفتار همه شخصیت‌های زن، مورد نقد و نقیضه‌نمایی قرار می‌گیرد. حتی زنانی که تابع کلیشه‌های اجتماعی هستند نیز نوع گفتمان او را برنمی‌تابند و با تعبیری تحقیرآمیز «هم‌چون المیرا سر خور» (همان: ۲۶)

از او یاد می‌کنند مردان نیز گفتار او را بر نمی‌تابند؛ مثلاً در گفتمان دو صدایی امیل
نقیضه بازنمایی می‌شود.» (جلوه‌های چند زبانی...، ۱۳۹۴: ۳۶-۳۷)

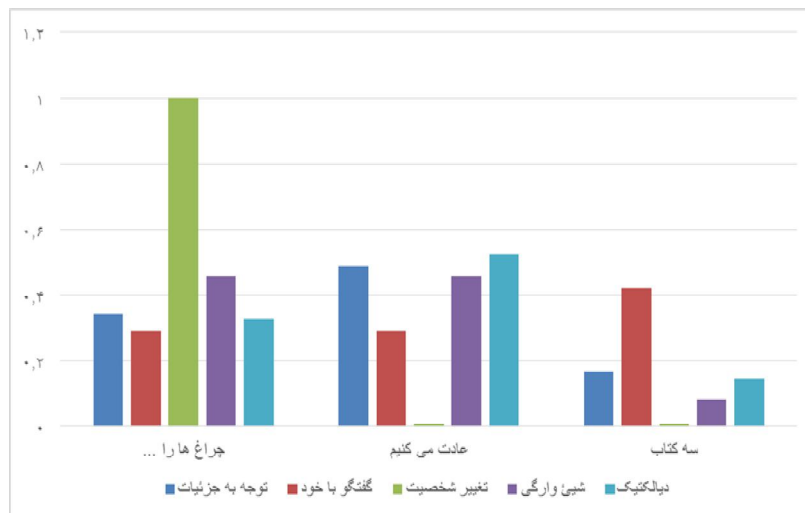
۴- سنت شکنی

در رمان «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» پسرزاد خانواده‌ی ارمنی را به تصویر کشیده است. خانواده‌ای با عقاید و رسوم متفاوت از آنچه مسلمانان ایرانی با آنها درگیرند. خانواده‌ای با آزادی‌های نسبی. ولی با تمام تفاوت‌هایی که کلاریس قهرمان زن داستان با زنان اطراف خود دارد، هنوز مانند اسیری در دست سنت‌ها گرفتار است. او در رویا سیر می‌کند، و آداب‌دانی امیل، همسایه جدید حمل بر عشق می‌کند. او که سال‌هاست با بی‌توجهی‌های آرتوش، همسرش کنار آمده است، انگار تازه متوجه خلا موجود در روحش می‌شود. او در نوسان بین تعهد خانوادگی و امیال درونی، در نهایت خانواده را انتخاب می‌کند، هر چند که در نهایت متوجه اشتباه خود در مورد امیل می‌شود. برای نمونه:

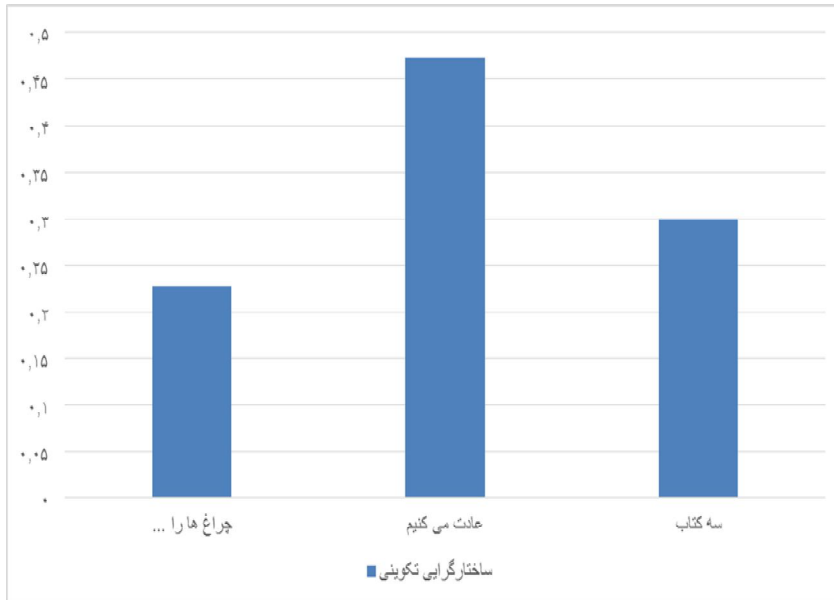
۱- «پدر و مادر خود من که تازه متجدد هم بودند و تحصیل کرده، پا توی یک کفش کرده بودند که باید با پسر عمویم ازدواج کنم.» (همان: ۱۹۵)



نمودار درصد شاخصه‌های باختین



نمودار درصد شاخصه‌های لوکاچ



نمودار درصد شاخصه‌های گلدمن

نتیجه‌گیری

با توسعه بیش‌تر جامعه‌شناختی در قرن ۲۰ محققان به نحو بهتری آثار هنری و فرهنگی را شناخته و می‌توانند تفسیری عملی و کاربردی از این آثار به دست آورند از این رو می‌توانند به بهترین وجه از آثار هنری به طور عام و از ادبیات به طور خاص برای حل مسائل و بحران‌های انسان امروزی استفاده کنند. رشته‌های مختلف جامعه‌شناسی محصول تأملات جامعه‌شناسانه‌ی انسان قرن بیستم در حوزه‌ی فرهنگ است که هر کدام از آن‌ها به صورت یک نظام علمی با موضوع، هدف و روش‌های خاص و در پرتو نظریه‌پردازی‌های اندیشه‌مندان آن شناخته شده‌اند و مجموعه‌ی آن‌ها نظام علمی گسترده‌تری به نام جامعه‌شناسی فرهنگ را تشکیل می‌دهد. در مطالعات جامعه‌شناسی معرفت به سه رویکرد اشاره شده است. رویکرد فلسفی و وجودشناسانه

معتقد است که معرفت به طور ناب وجود دارد و علیت اجتماعی برای آن قائل نیستند (هگلی‌ها) رویکرد دوم، جامعه‌شناختی یا غایت‌شناسانه است و معتقدند جامعه در حکم علیت اجتماعی برای معرفت‌ها عمل می‌کند (ماتریالیست‌ها) رویکرد سوم فلسفی - جامعه‌شناختی است و معتقدند نه جامعه و نه معرفت هیچ‌کدام علت دیگری نیستند و اتحاد این دو روند است که تاریخ را تغییر می‌دهد (شلر). در حوزه جامعه‌شناسی ادبیات اکثر جامعه‌شناسان در رویکرد دوم قرار دارند (لوکاج، گلدمن، باختین). براساس رویکرد غایت‌شناسانه جامعه‌شناسی معرفت، هنر و ادبیات تبلور حیات اجتماعی یک گروه یا طبقه می‌باشد که از طریق مداخله خلاق پدید آورنده در قالب یک اثر هنری خلق شده است و با مطالعه آن می‌توان به درک دقیقی از شرایط اجتماعی، اقتصادی در جامعه مورد نظر دست یافت.

زویا پیرزاد با نگاهی متفاوت و از دریچه‌ای دیگر، به زندگی نگریسته و در نتیجه اثری متفاوت آفریده است. وی، با توجه به آثارش معتقد به اصلاح و تغییر در وضعیت زنان است. زنان آفریده ذهن پیرزاد در همه حال به فکر پیش رفتن با جامعه بوده و برای رسیدن به این هدف ناگزیر از مبارزه با قوانین و سنت‌ها می‌باشند. البته وی تمام مشکلات را از منظر دید زنان مورد بررسی قرار می‌دهد و این نوعی نگرش تک بعدی به مسأله است. در نهایت پیرزاد می‌خواهد راه حلی ارائه دهد برای برطرف کردن مشکلات زندگی و جریان روابط بسامان در خانه و خانواده. پیرزاد با ایجا تغییر در شخصیت زنان - نسبت به دوره‌های قبل - و با وارد کردن زن به چرخه تولید و اقتصاد، عادت‌ستیزی و آشنایی‌زدایی کرده است. در همه آثار نویسنده، فضا کاملاً زنانه است. از تحلیل مسائل زنان در این داستان‌ها مشخص می‌شود که علت اصلی این مشکلات، دغدغه‌ها، مسائل اجتماعی و فرهنگی و نوع نگرش جامعه سنتی و مردسالار

ایران نسبت به جایگاه زن در خانواده و جامعه است. پیرزاد به خوبی توانسته مشکلات و مسائل زندگی زنان را در آثار خود به نمایش بگذارد. در واقع نویسنده قصد دارد از مشکلات و دغدغه‌هایی که زندگی زنان را تحت تأثیر قرار داده سخن بگوید. بررسی و شناخت این مسائل در آثار نویسندگان، لزوم رسیدگی و رفع و حل آن‌ها را آشکارتر می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها

1. Gyorgy Lukacs
2. Max Weber
3. Lucien Goldman
4. Lowenthal
5. Mickail Bakhtine
6. Jacques Leenhardt
7. Pierre V Zima

۸- کنت تحت تأثیر مفاهیم علوم طبیعی در دوران خود، مفاهیم استاتیک (ایستا و دینامیک (پویا) را از علم فیزیک برگرفته بود.

9. Andre Malrau
10. Totality
11. Reification

۱۲- لوسین گلدمن، جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)، ترجمه‌ی محمد جعفر پوینده، تهران، انتشارات هوش و ابتکار، ۱۳۷۱، ص ۱۲.

منابع

- اسکارپیت، روبر، ترجمه مرتضی کتبی (۱۳۷۴): *جامعه‌شناسی ادبیات*، تهران، انتشارات سمت.
- اکبری‌زاده فاطمه، روشنفکر کبری، پروینی خلیل، قبادی حسین‌علی (۱۳۹۴): *جلوه‌های چندزبانی در رمان چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم*، نشریه علمی پژوهشی جستارهای زبانی، شماره ۲، از ص ۲۵ تا ۵۱.
- پوینده، محمد جعفر (۱۳۹۶): *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات تنودور آدورنو*، جورج لوکاچ، لوسین گلدمن و...، چاپ دوم، تهران، نشر چشمه.
- پیرزاد، زویا (۱۳۸۰): *چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم*، چاپ یکم، تهران، نشر مرکز.
- _____ (۱۳۹۶): *عادت می‌کنیم*، چاپ پنجاه و ششم، تهران، نشر مرکز.
- _____ (۱۳۹۶): *سه کتاب*، چاپ یکم، تهران، نشر مرکز.
- ترابی، علی اکبر (۱۳۷۱): *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*، تبریز، فروغ آزادی.
- توسلی، غلام‌عباس (۱۳۹۱): *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، چاپ هجدهم، تهران، انتشارات سمت.
- راودراد، اعظم (۱۳۹۰): *نظریه‌های جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*، چاپ دوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- ریتزر، جورج، ترجمه محسن ثلاثی (۱۳۷۷): *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، چاپ سوم، انتشارات علمی.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۱): *ادبیات و هنر، مردم‌نگاری هنر*، چاپ یکم، انتشارات فخرآکیا.
- فاولر، راجر (۱۳۹۰): *ترجمه محمد غفاری، زبان‌شناسی و رمان*، تهران، نی.

